روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۷ اسفند ۱۴۰۰ • ۵ شعبان ۱۴۴۳ • ۸ مارس ۲۰۲۲
سال نوزدهم • شماره ۴۲۳۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۸:۲۴
اذان صبح فردا ۵:۰۱ • طلوع آفتاب ۶:۲۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

زنان روستای تنگلی در استان گلستان از طریق سوزن‌دوزی، قالیبافی، نمدمالی و حصیربافی امرار معاش می‌کنند. / عکس: راحله حصاری، ایرنا

یادداشت

در حاشیه نمایش «خونین‌زار» اثر سهراب حسینی

«میای بریم تهرون؟»

مانی باغبانی

صد سال پیش، وقتی سینمای ایران دهان باز کرد، بیانی جز این نداشت که «تهرون شهر قشنگیه؛ اما مردمش بدن». قضاوت درمورد قشنگ‌بودن تهران (این مرکزیت حاکمیت‌ها) برعهده شما، اما اجازه دهید به واسطه یک متن امروزی، یعنی نمایش «خونین‌زار» اثر سهراب حسینی که به سنت متون نئورئالیستی، قهرمان داستانش را به مرکز یا همان مکان تجلی رؤیاها می‌کشاند، مفهوم «بد بودن» تهران امروز را به زیر ذره‌بین ببریم. بد بودن بیشتر از آنکه یک وضعیت اخلاقی باشد، تشریح و تأویلی است از یک وضعیت فرهنگی که بعد از گذشت یک قرن هنوز مفهوم سعادت را در «بردگی» بازمی‌شناسد. مردسالاری در هرجا، شاید مجموعه‌ای از قوانین باشد؛ اما خونین‌زار، مردسالاری را مجموعه‌ای از «رؤیاها» معرفی می‌کند. رؤیاهایی که در یک شعبده‌بازی فرهنگی-اجتماعی، فاتحه «فردیت» را برای همیشه می‌خواند. و وقتی فردیت اجازه ظهور و حضور ندارد، «عضویت» آغاز می‌شود و عضو، همان برده است که حالا عنوان و شکل مدرن به خودش گرفته. بردگانی که لای صفرهای حساب‌های بانکی یا رؤیای داشتن یک حساب بانکی پرصفر، شلنگ‌تخته می‌اندازند. مشکل غالب بیانات فمینیستی مرسوم امروزی هم چیزی جز این نیست که فقط و فقط قوانین بهتر یا منصفانه‌تری برای اعضای خود طلب می‌کنند. خونین‌زار، روایت یکی از همین اعضاست که از ترس زن‌شدن (بالغ‌شدن)، مدام مرد عوض می‌کند. «مهری» روایت، با آگاهی از ترس مردسالاری نسبت به اخته‌شدن به دست زن حیله‌گر، در یک وضعیت پارادوکسیکال، همان «رؤیاهای بد» را دنبال می‌کند. حال آنکه امروز می‌دانیم ارزش‌های مردسالاری برای هیچ دوره‌ای از تاریخ انسان کافی نبوده و نیست. «پیداست که خشونت و بدرفتاری جامعه مردسالار (پدرسالار) با زن در واقع مبین ترس آن جامعه از زن است، ترس از اخته‌شدن به دست زن، ترس از شورش زنان که کاخ آمال مردان را ویران کنند. گرچه به استثنای سرکشی‌هایی انفرادی و پراکنده، زنان سر به شورش برنداشتند و به پذیرش نظام عقیدتی سروران‌شان تن در دادند، محتملا به این علت که این نرمی و انعطاف و سلطه‌پذیری را برای حفظ جان و راحت خویش بهتر از قیام و طغیان یافتند؛ هرچند آن اطاعت و متابعت با اشک‌باری و حیله‌گری و کینه‌توزی و بیزاری همراه بوده». (جلال ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایران). بازی نسیم ادبی هم ازاین‌رو ستودنی است که او با بدن و بیانش، هم موضوع گناه دیگری‌بودن را بازسازی می‌کند و هم گناهکاربودن خویش را شکل می‌دهد. کار او بیشتر از آنکه وابسته به تکنیک باشد، جسورانه است؛ جسارتی که بخشی از تاریخ هرکدام از ما (احتمالا) و خود بازیگر را لخت و عیان می‌کند. جسارت در بازیگری، همراه با متنی که صادق است، حلقه مفقوده این روزهای متون دراماتیک ماست؛ چراکه مسئله فردیت، آزادی است و مسئله عضویت، بقا. و بقا برای انسان خودشیفته مأموریتی است ابدی، حال آنکه ابدیتی در کار نیست. در جایی از متن، او به این موضوع اشاره می‌کند که تن و بدنش، عمل زیبایی ندارد؛ بلکه اینها عکس‌العمل هستند. این‌گونه بازی‌های زبانی در متن سهراب حسینی، به دور از فیل هواکردن‌های تئاترهای دغلکار و متظاهر این روزها، به‌خوبی به هسته عقب‌مانده فرهنگ یک سرزمین اشاره می‌کنند. او به‌خوبی می‌داند که رؤیاها تا چه حد قدرت تجاوز به ذات و اصالت فردیت را در طعم شیرین خود پنهان می‌کنند. بی‌جهت نیست که در ابتدای نمایش او از عاقل‌شدن کلمات حرف می‌زند؛ چراکه زبان، خانه هستی است. زبان است که مسئولیت تشریح و تفسیر امور تحقق‌یافته را مانند یک فرمانده بی‌جیره و مواجب برعهده دارد تا خوبی را در اصالت بیابد؛ اما رؤیاها، در خیانتی ابدی به حقیقت، «بهترین‌ها» را در خیال‌بافی بازسازی می‌کنند. رؤیاها وقتی در تقابل با حقیقت ساخته می‌شوند، اصالت دارند. در این حالت رؤیا متعلق به فرد بالغی است که از خودشیفتگی خویش فاصله گرفته یا فاصله‌گرفتن را آزموده. فعلی ترسناک اما ضروری. به‌خصوص برای آنکه زنده‌بودن را جشن می‌گیرد. ساختار روایت هم به شکلی است که در ابتدا ذهنیت تماشاچی، به واسطه رؤیابازی‌های راوی بی‌حس می‌شود تا در لحظه موعود، آنجا که سوژه در نبود بهترین پدر دنیا و همایون (بهترین مرد دنیا) خود را ستاره بی‌چون‌وچرای یک تجاوز گروهی می‌یابد، سوزن سرنگ تلخ حقیقت، به جان و روح حضار فرو برود. و چه حقیقتی تلخ‌تر از آنکه «وقت نیست»؟ آیا فردیت چیزی جز آگاهی از این مفهوم است؟ مگر نه اینکه اعضا همواره به دنبال یک عضویت ابدی، فقط در فکر ارتقای درجه یا پیشرفت کیفیت عضویت هستند؟ تجاوز در خونین‌زار، هم سویه روایی و فرهنگی یک وضعیت اجتماعی را در دل خود دارد و هم سویه روانی آن را بازسازی می‌کند. جایی که رؤیاها در نهایت تجاوز نهایی را رقم می‌زنند. آنجا که کاراکتر اصلی درست در زمانی با فردیت خود روبه‌رو می‌شود که ظاهرا دیگر وقت چندانی ندارد. نمایش خونین‌زار درست در همین لحظه و در یک سیاهی مطلق به پایان می‌رسد. راسکولنیکف هم دقیقا وقتی یک قاتل است، فردیت خود را بازمی‌یابد. و باز درست در لحظه‌ای که می‌دانی دیگر وقت نیست و مکافات در راه است. مهری خونین‌زار، حالا می‌داند که بهترین مرد، مرد مرده است. و چه زیباست که در خونین‌زار، بی‌آنکه چیزی از مظاهر تمدن وارداتی نااصیل تهرانی، بر صحنه ظاهر شود، انگار که اصلا تهرانی وجود ندارد تا با استفاده ابزاری از آن حقیقت را پشتش پنهان یا صحنه را بی‌جهت بزک‌دوزک کنند، تنها یک برف ساده و چند رنگ از نور، شعر تلخ سهراب حسینی را به سرانجام می‌رساند. این هیچ‌چیز نبودن صحنه، یک وضعیت جهان‌شمول را به شکلی نبوغ‌آمیز بازسازی کرده است. این هیچ‌بودگی را در متنی مانند خونین‌زار باید جست و نه در آن اجسام بی‌فایده و رنگارنگ پرویز تناولی. در واقع این شکل از بازسازی هیچ، که مد روز جهان بی‌هویت امروز است، امر منفی را انکار و خودشیفتگی یک ذهنیت نابینا را جهت ادامه مصرف‌گرایی، با نوازشی وقیحانه روانه بازار می‌کند. هیچ که هیچ، عشق هم در این شکل از تعریف به‌اصطلاح تناولیستی، هیچ است. متن مینی‌مال و ساده سهراب حسینی، در تمثیل‌سازی بی‌نقص و جسورانه پیش می‌رود؛ اما او با رمزگویی و به رمز سخن‌گفتن هم آشناست و از این شکل از بیان، بهره درست و پسندیده‌ای برده. بماند که تا چه حد در ذهنیت منتقد و نقد ایرانی، رمز (نماد) با تمثیل و تأویل با تفسیر تمثیلی خلط می‌شود. با توجه به نوشته جلال ستاری در کتاب رمزاندیشی و هنر قدسی، اگر بپذیریم که رمز، موجب یا وسیله انتقال یا صعود ذهن از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای دیگر است (ناشناخته و غیبی)، حالا می‌توانیم بیان دختر لر صد سال پیش را با کمک دختر خونین‌زار سهراب حسینی این‌گونه به مرتبه‌ای جدید و البته جهان‌شمول ببریم که تهران شاید جای قشنگی باشد؛ اما نسبت مردمانش با «حقیقت»، مخدوش است.

یادداشت

شهادت یک روان‌کاو درباره رابطه اوکراین-روسیه

مهرِ گسسته اوکراین و روسیه

سامان توکلی
روان‌پزشک

پوتین، تنها در مدت چند سال، ناخواسته توانست یک شاهکار بیافریند: خلق احساس ملی قوی در اوکراین که پیش‌ازاین، به چشم من به‌عنوان یک بیننده معمولی، بی‌بنیه و محدود به یک اقلیت بود. امروز، حتی کسانی که فقط به زبان روسی صحبت می‌کنند؛ ولی در اوکراین زندگی می‌کنند، هم از روسیه متنفرند. این تنفری کهن بین دو کشور نیست که بتواند تصمیمات سیاسی سال‌های اخیر را تبیین کند؛ بلکه تصمیمات سیاسی سال‌های اخیر است که تبیین‌کننده این تنفر جدیدی است که بین دو کشور ایجاد شده است. روس‌زبان‌هایی که گذرنامه اوکراینی دارند، در فیس‌بوک و رسانه‌های اجتماعی دیگر می‌نویسند: «این آخرین پُستی است که به زبان روسی می‌نویسم. از این به بعد، تنها به زبان اوکراینی می‌نویسم و حتی در خانه خود، زبان‌مان را به اوکراینی تغییر می‌دهیم». این بخشی از شاهکار پوتین است.

دوستان اوکراینی‌ام به من می‌گویند که در هفته‌های اخیر فروشگاه‌های اسلحه در کشور خالی شده‌اند: تقریبا هر کسی حداقل یک تفنگ خریده است. برای تمرین در میدان‌های تیراندازی لیست انتظار طولانی ایجاد شده است، که در دل خود گفتنی‌های زیادی درباره ایمان اوکراینی‌ها به ارتش‌شان دارد. «مردمان مسلح» آرمان لنین بود؛ اما آرمان «انجمن تفنگ‌داران ملی» در آمریکا نیز همین است.

۲۰ سال است که هم با روسیه و هم با اوکراین تعاملاتی دارم که ترتیبی هرروزه پیدا کرده است. در هر دو کشور دوستانی عزیز دارم. در «انستیتوی بین‌المللی روان‌کاوی» در کی‌یف درس می‌دهم و در «موزه رؤیا» در سن‌پترزبورگ سمینارهایی برگزار می‌کنم و (به‌عنوان یک روان‌کاو) وضعیت بیماران روس و اوکراینی را هم به صورت حضوری و هم به صورت آنلاین، پیگیری می‌کنم. در حدود سال ۲۰۰۰ که رفت‌وآمد مرتبم به اوکراین و روسیه شروع شد، تفاوت‌شان به نظرم ناچیز می‌آمد، تقریبا مثل تفاوت بین کشورهای مختلف آمریکای لاتین. همکاران اوکراینی به روسیه دعوت می‌شدند و برعکس.

کشمکش واقعی بین دو کشور در سال ۲۰۱۴ آغاز شد؛ وقتی که پوتین تصمیم گرفت کریمه را به روسیه ملحق کند. قبل از آن، دولت در کی‌یف بین احزاب و رهبران هوادار اروپا («اروپا» برای اوکراینی‌ها به معنای اروپای غربی است؛ بنابراین اوکراین به خودی خود خارج از «اروپا» در نظر گرفته می‌شود) و هوادار روسیه دست‌به‌دست می‌شد؛ اما با انقلاب «میدان» در سال ۲۰۱۳ و پیروزی پترو پروشنکوی هوادار اروپا، پوتین فکر کرد اوکراین «از دست رفته است» و بهترین واکنش این است که نواحی کاملا هوادار روسیه از این کشور -یعنی کریمه به اضافه دونباس- را به روسیه ملحق کند. در واقعیت، جداکردن جمعیت روس از جمعیت اوکراینی مثل این است که بخواهید شیر و قهوه را در کاپوچینو از هم جدا کنید. به شکلی آشکار، پارانویای پوتین اوکراین را هر روز بیش‌ازپیش به آغوش ایالات متحده و اتحادیه اروپا سوق داد. به‌این‌ترتیب اوکراین و روسیه هشت سال در جنگ با یکدیگر بودند و درحالی‌که تا به حال جنگی کم‌شدت بوده، ۱۳ هزار کشته به جا گذاشته است. روسیه‌ای‌ها به واسطه جدایی‌طلبان روس می‌جنگند که جمهوری‌های خودمختار لوهانسک و دونتسک را در شرق کشور ایجاد کرده‌اند و پوتین آنها را در ۲۲ فوریه ۲۰۲۲ به رسمیت شناخت (خیلی‌ها فکر می‌کنند پوتین به اعداد وسواس دارد. او ۸ آگوست ۲۰۰۸، یعنی ۲۰۰۸/۸/۸ به گرجستان حمله کرده بود و ۲۲ فوریه ۲۰۲۲، یعنی ۲۰۲۲/۲/۲۲ به اوکراین حمله کرد. کسانی که به اهمیت اعداد باور داشته باشند، به تقدیر باور دارند).

دولت‌های بعد از سال ۲۰۱۴ در اوکراین تلاش می‌کنند نوعی «اوکراینی‌سازی» فرهنگیِ نظام‌مند در کشور ایجاد کنند. نوشته‌های مغازه‌ها، مثل همه نوشته‌های عمومی دیگر، باید همگی به زبان اوکراینی باشند. کلاس‌های مدارس و دانشگاه‌ها، امتحانات و چیزهایی مانند این همه باید به زبان اوکراینی برگزار شوند. دولت فقط از انتشارات و تئاترها و فیلم‌هایی حمایت می‌کند که به زبان اوکراینی باشند. استراتژی این دولت‌ها این است که دوزبانگی کلاسیک اوکراین [کاربرد دو زبان روسی و اوکراینی] حذف و با یک دوزبانگی جدید [اوکراینی و انگلیسی] جایگزین شود: یعنی انگلیسی جای زبان روسی را بگیرد. تعجب‌آور است که مقابل ساختمان‌های عمومی هم پرچم اوکراین و هم پرچم اتحادیه اروپا دیده می‌شود، انگار که اوکراین همین حالا عضو اتحادیه اروپا باشد. تمام کانال‌های تلویزیونی روسیه ممنوع شده‌اند؛ اما کانال‌های تلویزیونی خصوصی اوکراینی وجود دارند که زبان‌شان روسی است. سال‌هاست که پرواز مستقیم بین روسیه و اوکراین وجود ندارد؛ اگر بخواهید از روسیه به اوکراین بروید یا برعکس، معمولا مجبورید پروازتان را در مینسکِ بلاروس عوض کنید. دیگر، فیلم‌های تولیدشده در روسیه در اوکراین نمایش داده نمی‌شوند؛ اما کتاب‌های چاپ‌شده در روسیه را در کتاب‌فروشی‌ها می‌توان خرید. در اوکراین، فهرست سیاهی از کارگردان‌ها، نویسندگان و هنرپیشگان روسیه‌ای وجود دارد که به طور علنی از الحاق کریمه به روسیه حمایت کرده‌اند و هیچ‌یک از آثارشان را نمی‌توان در اوکراین دید یا مطالعه کرد. الزام به برگزاری همه کلاس‌ها به زبان اوکراینی برای کسانی که زبان اصلی‌شان روسی است، مشکلاتی ایجاد می‌کند؛ چراکه همه شهروندان اوکراین زبان اوکراینی را به طور کامل نمی‌توانند بفهمند؛ اما باید ذکر شود که [فرایند] اوکراینی‌سازی نه شدید است و نه همراه با سرکوب؛ در واقع، خیلی از مؤسسات خصوصی از زبان روسی استفاده می‌کنند و انتشارات‌شان به زبان روسی است. دولتِ اوکراین بین زبان روسی که همه به آن سخن می‌گویند و از آن محافظت می‌کند، با روسیه به‌مثابه یک دولت و یک ملت تمایز قائل است.

***«سِرجو بِنوتو» روان‌کاو ایتالیایی نویسنده این مقاله است که سامان توکلی آن را ترجمه کرده. در روزهای آینده بخش‌های بعدی این یادداشت را منتشر می‌کنیم.**

زمین سبز

باغ گیاه‌شناسی در آستانه نابودی

باغ گیاه‌شناسی ملی ایران با چند هزار گونه گیاهی به علت ساخت‌وساز در حریم و حذف منابع آبی آن در خطر تخریب قرار گرفته است. به گزارش خبرگزاری‌ها، عادل جلیلی، رئیس مؤسسه تحقیقات جنگل‌های کشور، درباره تأثیرات ساخت‌وساز شرکت تعاونی مسکن در حریم این باغ گفت: «چهار هزار گونه گیاهی در این باغ ملی جمع‌آوری شده و مجموعه ارزشمند ژنتیکی حاصل تلاش ۵۰ سال گیاه‌شناسان کشور است. پروژه بزرگ ساخت‌وساز مسکونی در شمال باغ ملی گیاه‌شناسی در حال انجام است که در صورت اجرای آن، با حذف دسترسی منابع آبی باغ گیاه‌شناسی، این باغ ملی و تحقیقاتی از بین می‌رود». قرار است ۲۲ پروژه ۳۰ تا ۴۰طبقه با تراکم جمعیتی بالا در شمال این باغ تحقیقاتی ایجاد شود که علاوه بر موضوع عدم تأمین آب، آلودگی‌های زیست‌محیطی، نوری و صوتی ایجاد می‌کند. نکته مهم درباره این باغ، آن است که این مکان علاوه بر اینکه به بهبود شرایط محیطی و تحقیق و پژوهش کمک می‌کند، اکنون درگیر مشکلات زیست‌محیطی شده است. اینکه شهردار تهران می‌خواهد درون بوستان‌های عمومی هتل بسازد، یک بحث است، اما موضوع این است که معمولا شهرداری‌ها از فروش تراکم ساخت‌وساز درآمدزایی می‌کنند. کارشناسان هشدار داده‌اند باید توجه داشت که باغ گیاه‌شناسی میراثی فرهنگی و ملی است و تخریب آن، تبعات اقتصادی نیز برای بخش کشاورزی خواهد داشت. طبق گفته جلیلی، رئیس مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، «مجوز قانونی ساخت در باغ گیاه‌شناسی به صورت خلاف قوانین طرح تفصیلی شهر تهران است. حفظ و نگهداری گونه‌های گیاهی فعالیتی تخصصی و علمی است، اما وقتی اطراف آن ساخت‌وساز صورت می‌گیرد، رویشگاه‌های گیاهی از بین می‌رود». بسیاری از علاقه‌مندان و فعالان محیط زیست درصدد حمایت از این مکان برآمده‌اند و به دنبال متوقف‌کردن ساخت‌وسازها علیه آن هستند.

هنر هفتم

فریاد واشک‌های مهرجویی

بلندترین اعتراض

گیسو فغفوری

● حوالی نیمه‌شب ۱۵ اسفند بود که ویدئویی چنددقیقه‌ای از «داریوش مهرجویی» منتشر شد؛ ویدئویی بسیار تلخ و دردناک که او را در حال اعتراض به «سانسور» و رفتار مسئولان نشان می‌داد، درحالی‌که پروانه نمایش به قول مدیران نظارت و ارزشیابی منقضی‌شده فیلم «لامینور» در دستش بود. ویدئویی که در آن اعلام کرد: «معترض است» و می‌گفت: «شما به من پروانه نمایش داده‌اید، چرا زیر قول خودتان می‌زنید؟!مردانه رفتار کنید» و می‌پرسید: «که هستی تو؟ پشت پرده مانند اشباح هی حکم صادر می‌کنید...» و می‌گفت که نمی‌تواند تحمل کند. او که به‌تازگی از بیمارستان برگشته بود، درحالی‌که صدایش می‌لرزید، از تحصن جلوی سازمان سینمایی می‌گفت؛ از اینکه می‌خواهد این بار حقش را بگیرد. اعلام کرد این بار می‌خواهد «بجنگد». این ویدئو تا ابد در یاد و خاطره هرکسی که ذره‌ای به سینما علاقه دارد و حداقل یک فیلم سینمایی ایرانی در زندگی‌اش دیده، باقی می‌ماند. بسیاری از کاربران به این فشار و رفتاری که با یکی از مهم‌ترین، خوش‌فکرترین و بهترین کارگردانان سینمای ایران شده است، در مدت کمی اعتراض کردند. آن اشک‌ها، آن فریادها، آن گلویی که خود را برای قربانی‌شدن حاضر می‌کرد، در حافظه تصویری ما باقی ماند؛ مایی که در این سال‌ها اعتراض‌های بسیاری دیده‌ایم، اما اعتراض از سوی هنرمندان به این شکل و این‌قدر شدید و مستأصلانه ندیده بودیم. اعتراض‌های هنری از جنس امضاکردن بیانیه بود و حضورنداشتن در جشنواره‌های دولتی. چند سال قبل منیژه حکمت نیز اعلام کرد اگر پروانه ساخت به او ندهند، در مقابل وزارت ارشاد سیگار خواهد فروخت. طبق قانون نانوشته‌ای، در این هشت سال گذشته، محدودیت‌هایی از جایی غیر از سازمان سینمایی بر هنرمندان اعمال می‌شد و هنرمندان به جاهایی دیگر باید پاسخ‌گو می‌بودند؛ اما اکنون شرایط در حال تغییر است. این را از رفتار مسئولان سینمایی، حتی آنانی که سال‌های سال در این سیستم حضور داشته‌اند، درمی‌یابیم. حبیب ایل‌بیگی، معاون نظارت سازمان سینمایی کنونی که حداقل در چند دولت حضور داشته، این بار آن‌طور که ایسنا گزارش داده است، درباره دلیل حذف «لامینور» و «علفزار» از اکران نوروز می‌گوید: «این‌طور به جمع‌بندی رسیدیم!» و در پاسخ به اینکه «آیا ممیزی مسئله اکران‌نشدن فیلم «لامینور» است؟» بیان می‌کند: «نه، اصلا چنین چیزی نیست. اینها -لامینور و علفزار- فیلم‌هایی هستند که مجوز می‌گیرند و مشکلی برای اکران ندارند، ولی برای اکران نوروزی انتخاب نشدند!». هرچند سازندگان فیلم «لامینور» از چندین بار بازبینی فیلم از سوی مسئولان از وزیر و رئیس سازمان سینمایی و کارشناسان نظارت و ممیزی خبر می‌دهند، بازهم در ظهر روز ۱۵ اسفند و طبق آخرین تصمیم شورای صنفی نمایش اعلام می‌شود «با احترام به جایگاه داریوش مهرجویی در سینمای ایران، ضمن تأکید بر لزوم صدور پروانه نمایش توسط وزارت ارشاد اسلامی، تأیید شده تا این فیلم از اکران ویژه عید فطر یا هر مورد دیگری که او تمایل داشته باشد، برخوردار شود». همین تصمیم بود که کاسه صبر «داریوش مهرجویی» را لبریز کرد و فریاد «معترضم» سر داد. هرچند فریاد و گریه‌هایش سبب نشد که وزیر ارشاد دولت ابراهیم رئیسی، «محمدمهدی اسماعیلی» یا رئیس سازمان سینمایی، «محمد خزایی»، تا لحظه نوشتن این متن واکنشی به درخواست او نشان دهند. از یک سو شورای صنفی نمایش تأکید می‌کند که اسامی فیلم‌ها با درنظرگرفتن اصلاحات سازمان سینمایی اعلام شده است و از سوی دیگر، حبیب ایل‌بیگی به‌عنوان معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی، حرف‌های مرسوم را تکرار می‌کند و می‌گوید: «فیلم «لامینور» به کارگردانی داریوش مهرجویی، نه توقیف است و نه مانعی برای اکران آن در آینده وجود دارد». البته این بار بر دلایلی مانند تنوع و مخاطب برای عدم حضور فیلم در بین فیلم‌های اکران نوروزی تأکید می‌کند نه اینکه چون مجوز نمایش ندارد. حتی فراموش می‌کند که کمتر از یک روز پیش چه گفته و این بار می‌گوید: «بارها به تهیه‌کننده فیلم گفته‌ایم که فیلم مشکلی برای پروانه نمایش ندارد و مسیر اکران آن باز است؛ فیلم فقط در جدول اکران نوروز نیست». حرف‌هایی که به نظر می‌رسد فقط برای تلف‌کردن وقت است نه یک اقدام عملی.

اتفاق

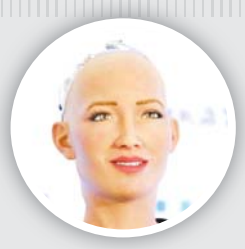

خلیج‌تایمز: سوفیا، ربات انسان‌نما که تابعیت عربستان سعودی را دارد، در دومین روز از کنفرانس منطقه‌ای سالانه حسابرسی داخلی، به میزبانی انجمن حسابرسان، نشستی تعاملی درباره آینده هوش مصنوعی با عنوان «هوش مصنوعی در حرفه حسابرسی داخلی» برگزار خواهد کرد. سوفیا پس از اعطای تابعیت عربستان سعودی در اکتبر ۲۰۱۷ به اولین شهروند رباتیک جهان تبدیل شد.

نیویورک پست: ایلان ماسک از اوکراینی‌هایی که به اینترنت استارلینگ در داخل کشور دسترسی دارند، درخواست کرده احتیاط کنند؛ چراکه ممکن است سیگنال‌های ماهواره‌ای شهروندان اوکراینی را به اهدافی برای موشک‌باران روس‌ها تبدیل کند. استارلینگ، تنها سیستم ارتباطی غیرروسی است که هنوز در برخی از مناطق اوکراین کار می‌کند؛ بنابراین احتمال هدف قرارگرفتن آن بالاست.

گاردین: پاپ فرانسیس در میدان سنت‌پیتر واتیکان گفت: اوضاع کنونی در اوکراین، یک جنگ است، نه یک عملیات نظامی ساده. او ادعای روسیه مبنی بر اجرای یک «عملیات نظامی ویژه» در اوکراین را رد کرد و گفت: در اوکراین رودخانه‌های خون و اشک جاری است. این تنها یک عملیات نظامی نیست؛ بلکه جنگی است که منجر به مرگ، ویرانی و بدبختی می‌شود.

بی‌بی‌سی: نزدیکان باقر محسنی، استاد دانشگاه و تحلیلگر منتقد طالبان در کابل، آزادی او را تأیید کرده‌اند. او دو روز پیش از سوی نیروهای امنیتی طالبان «بازداشت» شده بود. بازداشت باقر محسنی واکنش‌های گسترده کاربران شبکه‌های اجتماعی افغانستان را به دنبال داشت. شماری از آنها با راه‌اندازی هشتگ #سیدباقر محسنی_را_آزاد_ کنید، خواهان آزادی او شدند.

ایسنا: در نوزدهمین جشن تصویر سال و جشنواره فیلم تصویر شبی به فرشته طائرپور اختصاص داده شده که تداعی و بزرگداشتی برای این تهیه‌کننده سینمای کودک و بزرگسال خواهد بود. طائرپور از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ به‌عنوان نخستین تهیه‌کننده زن، در مقام رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما کار کرد و ۲۶ مرداد ۱۴۰۰ به دلیل عوارض ناشی از کرونا از دنیا رفت.

دیلی‌میل: همسر زلنسکی از ناتو خواست بر فراز اوکراین منطقه پرواز ممنوع اعلام کند و گفت: «چند کودک دیگر بمیرند تا ارتش روسیه متوقف شود؟!». اولنا زلنسکا، همسر رئیس‌جمهوری اوکراین، در اینستاگرام از ناتو خواست برای حفظ جان کودکان هم که شده منطقه پرواز ممنوع اعلام کند. این درخواست همسر زلنسکی به دنبال مرگ یک کودک ۱۸ماهه در ماریوپل صورت گرفت.